



www.rouzGar.com

میکیس تئودوراکیس

## ایدئولوژی من: آزادی، صلح، فرهنگ

آیتام احمدی

هر کس که ملودی‌های بوزوکی (bouzouki) که میکیس تئودوراکیس، آهنگساز یونانی برای فیلم زوربای یونانی نوشته است و یا موسیقی متن فیلم‌های درخشان زد و حکومت نظامی را شنیده باشد هرگز آن‌ها را فراموش نخواهد کرد. تئودوراکیس روح و فرهنگ یونانیان را در موسیقی خود دمیده است. او هم‌چنین مبارزی است که چه در عرصه‌ی هنر و چه در دنیای سیاست به مبارزه در راه آزادی و عدالت پرداخته است. مبارزه‌ای که از دوران نوجوانی وی و از مقاومت در برابر نازی‌ها آغاز شد و بارها برای وی زندان و تبعید به همراه داشت.

میکیس در مورد زندگی خود می‌گوید: «۲۹ ژوئیه‌ی ۱۹۲۵ در جزیره کیوس (Chios) متولد شدم. مادرم از اهالی آناتولی (ترکیه‌ی امروز) و پدرم اهل کرت (Crete) بود. احتمالاً یکی از دلایلی که من در تمام یونان ریشه دوانده‌ام این است که هیچ ریشه‌ای ندارم. ما به همراه خانواده از شهری به شهری می‌رفتیم و من همیشه مانند یک فرد خارجی در یونان قدیم بودم. آن‌چه که مرا در طول تمام این سال‌های دشوار نجات داد موسیقی بود. موسیقی نه تنها به من کمک کرد که با مردم هم‌دل و هم‌صدا شوم بلکه مرا نسبت به آنان متعهد کرد. پس از آن من به نقطه‌ای رسیدم که نه فقط یک ریشه بلکه هزاران ریشه پیدا کردم که این هزاران به هم پیوستند و تک‌ریشه‌ای شدند که مرا به یونان پیوند می‌دهد. ریشه‌ای که حتا عمیق‌تر می‌شود و تمام مردمان دنیا را در برمی‌گیرد. بنابراین من یک شهروند یونانی و در همان حال یک شهروند جهانی هستم و این زیباترین اتفاقی است که در زندگی یک انسان ممکن است رخ دهد.» تئودوراکیس در دورانی به دنیا آمد که یونان پس از انقلاب کمال آتاتورک در ترکیه متحمل شکست نظامی از این کشور شده بود. این یک تراژدی واقعی برای یونانی‌ها بود. در این دوره احساس‌های ملی‌گرایانه در

میان یونانی‌ها به شدت رشد داشت و میکس در محیطی رشد یافت که در آن داستان‌های میهن‌پرستانه و در کنار آن سرودهای انقلابی که به آن‌ها **ری‌زیتیکا** می‌گفتند تأثیری عمیق بر وی گذاشت. با همه‌ی این‌ها او خاطرات دلپذیری از کودکی خود به یاد دارد: «زندگی در کیوس در میان گل‌ها و درختان زیتون و پرتقالی که بر فراز دریا بودند تجربه‌ای فوق‌العاده بود.» تئودوراکیس در مورد افکار کودکی خود می‌گوید: «برخی فکرهای دیوانه‌وار داشتم. می‌خواستم که مانند یک پرنده پرواز کنم. پس به روی یک درخت رفتم و بعد از بالای درخت به پایین پریدم. در اثر این کار گردنم شکست. ولی بعدها باز هم این کار را تکرار کردم، برای این که مطمئن بودم می‌توانم پرواز کنم.» سال‌های ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۰ سال‌هایی توفانی در یونان بود. دولت‌ها یکی پس از دیگری تغییر می‌کردند و مردمان عادی روزگار سختی را سپری می‌کردند. وی در مورد این که چگونه در مسیر موسیقی قرار گرفت می‌گوید: «موسیقی که در جزیره اجرا می‌شد اغلب موسیقی غربی بود. آن‌جا بود که برای اولین بار من یک ارکستر فیلارمونیک را دیدم. من به شدت تحت تأثیر رهبر ارکستر بودم. وقتی از مادرم پرسیدم او چه کار می‌کند جواب داد او در حال رنج بردن است. برای من هم موسیقی به معنای رنج بردن است.» تئودوراکیس اولین بار که گرایش‌های مارکسیستی را در خود احساس کرد این گونه به یاد می‌آورد: «در **تریپولیس (Tripolis)** من شروع به یادگیری پیانو کردم. ما قادر به خرید پیانو نبودیم و در تمام شهر تنها سه پیانو وجود داشت. من گام‌های موسیقی را در پیانوی یک ثروتمند آمریکایی تمرین می‌کردم. او به من اجازه داده بود که روزهای یکشنبه زمانی که به مراسم عشای ربانی می‌رود به منزلش بروم و پیانو تمرین کنم ولی زمانی که او برمی‌گشت باید تمرین را متوقف می‌کردم. برای اولین بار در زندگی‌ام احساس تنفر شدیدی نسبت به ثروتمندان در من ایجاد شد. کسانی که می‌توانستند پیانو بخرند اما از آن استفاده نمی‌کردند و من که واقعا به یک پیانو نیاز داشتم قادر به خرید آن نبودم. اگر من مارکسیست شدم به خاطر آن پیانو بود که در نظر من تجسم بی‌عدالتی اجتماعی بود. در نهایت من یک ارگ کوچک خریدم که برای من بسیار مفید بود. تمام این موانع به من آموخت که به صورت ذهنی و بدون آلت‌های موسیقی آهنگسازی کنم که بعدها به من کمک کرد در زندان یا تبعید به آهنگسازی بپردازم.»

در جریان جنگ جهانی دوم (۱۹۴۳-۴۴) او در جنبش مقاومت برضد فاشیست‌های ایتالیایی و اشغالگران آلمانی شرکت جست و به کودکان گرسنه و پناهجویان یهودی یاری می‌رساند. این فعالیت‌ها منجر به دستگیری و شکنجه‌ی وی شد. در دوران جنگ‌های داخلی در یونان به جزایر **ایکاریا** و **ماکرونیسوس** تبعید شد و در آن‌جا به حد مرگ مورد شکنجه قرار گرفت.

او در مورد دوران جنگ‌های داخلی می‌گوید: «فکر می‌کنم طی این سال‌های دشوار بود که من مهم‌ترین آهنگ‌هایم را ساختم. من هم‌چنین ده‌ها اثر بزرگ موسیقی کلاسیک را به طور کامل بازنویسی کردم. در همین زمان بود که من سمفونی شماره نه بهوون را تحلیل کردم. فکر نمی‌کنم تاکنون کسی چیزی شبیه به چنین موسیقی کامل و جامعی را تحریر کرده باشد.»

بعدها وی به تحصیل در کنسرواتور آتن زیر نظر **فیلوکتیتیس اکونومیدیس** پرداخت و در کنسرواتور پاریس زیر نظر **الیویه مسیان** یکی از پرکارترین دوره‌های خود را سپری کرد. در سال ۱۹۵۷ مدال طلای جشنواره‌ی موسیقی

مسکو را به دست آورد و در ۱۹۵۹ جایزه‌ی موسیقی کاپلی (American Copley music prize) را به عنوان بهترین آهنگ‌ساز سال اروپا به خاطر اجرای موفق *باله‌ی آنتیگون* دریافت کرد.

### بازگشت به ریشه‌های یونانی – بازشناسی

تئودوراکیس با مجموعه آهنگ‌های اپیتافیوس (epitaphios) به ریشه‌های یونانی و موسیقی اصیل یونانی خود رجوع کرد و تاثیر عمیقی بر انقلاب فرهنگی در یونان گذاشت. او با مجموعه‌ای از مهم‌ترین آثارش که بر پایه‌ی درخشان‌ترین شعرهای یونانی و شعرهایی در زبان‌های دیگر بود سعی کرد که جلال و شکوه از دست رفته را به موسیقی یونانی بازگرداند. با گسترش و توسعه‌ی مفهوم موسیقی متاسمفونیک بود که او به سرعت در تمام جهان شناخته شد و لقب بزرگ‌ترین آهنگ‌ساز معاصر یونانی را از آن خود کرد. وی *ارکستر کوچک آتن* و *کانون موسیقی پیرائئوس* (musical society of Piraeus) را بنیان نهاد. سپس او به فعالیت سیاسی در کشور خویش روی آورد. پس از ترور *گریگوریس لامبارکیس* در سال ۱۹۶۳ او بنیاد *لامبارکیس جوان* را بنا نهاد و خود به عنوان رییس آن برگزیده شد. در پی آن و در سال ۱۹۶۴ او به عنوان یکی از اعضای حزب چپ‌گرای EDA به پارلمان یونان راه یافت. وی بارها پیشنهاد برای ریاست جمهوری که از سوی روشنفکران و فعالان سیاسی به وی ارایه شده را رد کرده است.



### حکومت نظامیان و فعالیت‌های زیرزمینی

در ۲۱ آوریل ۱۹۶۷ نظامیان فاشیست (خونتا) در پی یک شورش سیاسی بر سر کار آمدند و حکومت سرهنگ‌ها در یونان شکل گرفت. تئودوراکیس فعالیت زیرزمینی و مخفی را آغاز کرد و *جبهه‌ی میهن‌دوستان* را در این دوران تشکیل داد. سرهنگ‌ها فرمان نظامی‌یی صادر کردند که طبق آن اجرای موسیقی از سوی تئودوراکیس و حتا گوش کردن به موسیقی وی ممنوع بود. تئودوراکیس در ۲۱ اوت همان سال دستگیر شد و پس از آزادی در سال ۱۹۶۸ به همراه همسرش *میرتو* و فرزندان‌شان به زاتونا تبعید شد. پس از آن به اردوگاه کار اجباری در اُرپوس فرستاده شد. جنبش هماهنگ جهانی که در آن چهره‌هایی همچون *دیمیتری شوستاکوویچ*، *لئونارد برنشتاین*، *آرتور میلر* و هنری

*بلافونت* مشارکت داشتند در نهایت منجر به آزادی تئودوراکیس شد. به درخواست سیاستمدار فرانسوی ژان ژاک

شرایر به تئودوراکیس اجازه داده شد که برای گذراندن دوران تبعید به خارج از کشور برود.

### تبعید و مقاومت

تئودوراکیس چهار سال در تبعید برای براندازی حکومت سرهنگ‌ها و اتحاد نیروهای مقاومت تلاش کرد. او در تلاش برای بازگرداندن دموکراسی به یونان هزاران کنسرت در سراسر جهان اجرا کرد و با شخصیت‌هایی چون پابلو نرودا، سالوادور آلنده، جمال عبدالناصر، تیتو، ایگال آلون و یاسر عرفات دیدار کرد و برای میلیون‌ها نفر در سراسر جهان به نمادی از مقاومت جهانی در برابر دیکتاتوری تبدیل شد.

### بازگشت به یونان

پس از سقوط دولت سرهنگ‌ها تئودوراکیس در ۲۴ ژوئیه ۱۹۷۴ به یونان بازگشت. او علاوه بر ادامه‌ی فعالیت موسیقایی‌اش در فعالیت‌های عمومی نیز شرکت جست. وی در این دوران چندین‌بار به نمایندگی پارلمان یونان برگزیده شد و دو سال در دولت میتسوتاکیس در کار وزارت بود.

تئودوراکیس همواره خود را متعهد به بهبود اوضاع حقوق بشر و همین‌طور وضعیت محیط زیست و نیاز به صلح در جهان می‌دانسته است. از همین‌رو او انجمن دوستی ترکیه و یونان را به همراه زولفو لیوانلی خواننده و موسیقیدان ترک که از دوستان نزدیک میکیس است بنیان نهاد. تئودوراکیس هم اکنون در بازنشستگی به سر می‌برد و در حال نوشتن درباره‌ی موسیقی، فرهنگ و سیاست است. اما در موقعیت‌های سرنوشت‌ساز هیچ‌گاه در بیان عقیده‌ی خود تردید نمی‌کند. همان‌طور که در زمان حمله‌ی ناتو به کوزوو و جنگ دوم خلیج فارس به مخالفت پرداخت. در سال ۲۰۰۵ جایزه‌ی بین‌المللی موسیقی یونسکو به تئودوراکیس تعلق گرفت.

### تئودوراکیس و اتهام یهودی‌ستیزی

تئودوراکیس به دلیل بیان آزادانه‌ی عقاید چپ‌گرایانه‌ی خود همیشه در مرکز توجه بوده است. به وی به علت اظهاراتش در سال ۲۰۰۳ برچسب یهودی‌ستیزی زده‌اند. او در پاسخ به اظهارات یکی از دولتمردان یونانی که گفته بود: «اسرائیل و یونان شبیه هم هستند. زیرا هیچ کدام دوستی ندارند.» گفت: «این کشور کوچک [اسرائیل] امروز ریشه‌ی تمام شرارت‌ها در دنیا است. آن‌ها مملو از خود بزرگ‌بینی و حماقت هستند. اگر ما (یونانی‌ها) متجاوز نشده‌ایم به خاطر تاریخ کهن‌تری است که داریم.»

تئودوراکیس چندی پس از بیان این سخنان در رد اتهام یهودی‌ستیزی گفت: «من همیشه طرفدار ضعیف‌ترها و کسانی که برای عدالت مبارزه می‌کنند بوده‌ام. و مردمان اسرائیل هم جزئی از آن‌ها هستند. من همیشه طرفدار هم‌زیستی مسالمت‌آمیز بوده‌ام. و این را در عمل، زمانی که در سال ۱۹۷۲ سعی کردم میان آرون و عرفات میانجی‌گری کنم نشان دادم. اما دقیقا به همین دلیل است که من مخالف سیاست‌های شارون هستم. من بارها این موضوع را بیان کرده‌ام، همان‌طور که بارها نقش سیاستمداران مطرح و روشنفکران و تئوریسین‌های یهودی در آمریکا

- که سیاست‌های دولت بوش را شکل داده‌اند - را محکوم کرده‌ام.»  
او اعتقاد دارد آنچه در واقع چهره‌ی اسرائیل را مخدوش کرده است و آن‌ها را در سوی شر قرار می‌دهد سیاست‌های این دولت است. «من خوشحال هستم. چون که می‌دانم بسیاری از اسرائیلی‌ها در سراسر جهان و درون این کشور با من موافق هستند و برای عدالت واقعی مردمان خویش مبارزه می‌کنند. عدالتی که در سایه‌ی عدالت برای دیگران و برای کسانی که برای برقراری صلح در منطقه‌ی خویش و در تمام جهان تلاش می‌کنند به دست می‌آید.»